

قوام السلطنه

60 سال گذشت. 60 سال پیش در چنین روزهایی در روز سی تیر سال 31 مردمی خسته از ستم زمانه در مقابل غاصبان حقوق حقه خود قد بر افراشتند، بس مردانه به میدان آمدند و با نثار خون خود که تنها سرمایه شان بود، ستم را از صحنه بیرون راندند. در آن میدان گرچه مانند همیشه این مردم بودند که هزینه دادند و حاصل آن جانفشانی نیز کمی بیش از يك سال با کودتای آمریکایی - انگلیسی از کف دادند، ولی با این همه نام و یاد قیام آنان و شهدای آن هنوز بعد از گذشت 60 سال از خاطر نرفته است هنوز در گورستان ابن بابویه تعدادی سنگ که بروی آن نوشته شده شهید راه وطن ... نام و یاد آن دلیر مردان روز قیام سی تیر را زنده نگهداشته است.

فاصله روزهای 26 تیر 1331 تا 31 تیر به عبارتی آینه تمام نمایی از تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می شود. در طول آن پنج روز ما شاهد وطن فروشی سیاست مداران، دخالت دول خارجی در امور داخلی کشور، تیغ بر روی هموطن کشیدن و به خاک و خون کشیدن جوانان این مرزوبوم و سرانجام قیام مردم برای حفظ استقلال وطن و آزادی هستیم.

اما بازیگران نمایشنامه ای که در آن روزها در صحنه نمایش ایران بروی پرده رفت به ترتیب اجرای نقش عبارت بودند از: دولت بریتانیا به همراهی پشت پرده دولت ایالت متحده آمریکا، دربار پهلوی به رهبری محمدرضا پهلوی، احمد قوام در پست نخست وزیر، تعدادی عمده ظلمه در نقش سیاهی لشکر در پست ها و مناصب نظامی و سیاسی و در مقابل مردم دلیر این مرزوبوم به مثابه خنثی کنندگان نقشه دشمنان ملک و ملت به رهبری دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی.

اما برخلاف آنچه شایع بود و هست آغاز این نمایش نه از روز 26 تیر و با استعفای مصدق از منصب نخست وزیری بلکه از همان ماه نخست آغاز به کار دولت او در خرداد سال 30 کلید زده شد. دولت بریتانیا از همان ابتدای پیروزی ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت دریافت که برای بازگرداندن آنچه در خلال نهضت مردم ایران از کفش به درآمده است یعنی طلای سیاه ایران چاره ای جز از سر راه برداشتن رهبر نهضت یعنی دولت مصدق در پیش رو ندارد. به همین علت از همان روزهای شروع به کار دولت مصدق دست به کار شد تا شاید آب رفته را به جوی بازگرداند.

تلاش برای مقابله با نهضت ملی از سوی شرکت نفت انگلیس، دول بریتانیا و آمریکا و دربار و دیگر عوامل آنان پرونده ای قطور است که شامل برگ های متعددی از اقدامات تبلیغی و تخریبی علیه نهضت و رهبران آن، اقدامات دیپلماتیک و سیاسی داخلی و بین المللی، پول های کلانی که در این راه خرج شد و بسیاری اقدامات دیگر است که پرداختن به تک تک آنها خود کتابی حجیم خواهد شد. ولی از آنجا که به ویژه در سال های اخیر تلاش های فراوانی برای دگرگون جلوه دادن شخصیت یکی از نقش آفرینان ماجرا صورت گرفته و می گیرد و کوشش می شود تا اقدام ضد ملی و ضد مردمی وی را اقدامی از سر مردم دوستی و میهن پرستی جلوه دهند، لذا تلاش شده تا به اختصار نحوه انتخاب جایگزین مصدق با تکیه بر چند سند توضیح داده شود و به سایر وجوه آن واقعه تاریخی پرداخته نشده است.

در 30 خرداد 1330 "اریک برتوود" معاون وزارت خارجه انگلستان در گزارشی که درباره اوضاع ایران تهیه کرد با استناد به نظر خانم "لمبتون" نوشت: "میس لمبتون احساس می کند بدون مبارزه ای براساس خطوط فوق الذکر امکان ندارد محیط مساعد برای تغییر رژیم در ایران به وجود آورد." به همین منظور و برای آماده ساختن محیط برای تغییر باعث و بانی ملی شدن نفت ایران به پیشنهاد خانم "لمبتون" از سوی دولت بریتانیا فردی به نام "رابرت زینر" انتخاب و کار خویش را در ایران آغاز کرد. از جمله وظایف "زینر" در ایران علاوه بر اقدامات تبلیغاتی علیه نهضت ملی، تخریب مصدق با وسایل پنهانی و... یافتن فرد مناسب برای جایگزینی مصدق بود.

برتوود، رابرت زینر را اینچنین معرفی کرده بود: "دکتر زینر در سال 1944 هنگامی که تهدید جدی وجود داشت که روسها آذربایجان را تسخیر کنند در امر تبلیغات مخفی بی اندازه موفق بوده است او هرکس را که در ایران سرش به تنش بیارزد و اهمیتی داشته باشد می شناسد و شخصیتی است بسیار زیرک..."

زینر از اوایل تابستان 30 کار خود را شروع کرد. در کنار اقدامات تبلیغاتی، زینر خیلی زود فرد مورد نظر خود را نیز انتخاب کرد. وی در گزارش مورخ 10 نوامبر 1951 (20 آبان 1330) به دیدار خود با عباس اسکندری که از نزدیکان قوام بود اشاره کرده و می نویسد: "پس از آنکه مباحثات خود را درباره طرق و وسایل براندازی مصدق به پایان رساندیم، اسکندی به من اطمینان داد که قوام میل دارد بی آنکه به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران لطمه بزند، با همکاری نزدیک انگلیسها کار کند و منافع مشروع آنان را در ایران حفظ نماید." زینر در ادامه همان گزارش به لزوم باز گذاشتن دست قوام در فعالیت هایش اشاره کرده و می نویسد: "قوام السلطنه مایل نبود شیوه هایی را که در نظر داشت به کار ببرد از قبل آشکار کند، اما ما به تجربه می دانستیم که

او دست آخر همه چیزها را روبراه می‌کند. "با اینکه اسناد موجود در باره تلاش های زیر که با همکاری کریستین وودهاوس عامل MI 6 در تهران انجام می‌گرفت کاملاً ساکت است ولی با این حال پاره ای شواهد و مدارک نشانه هایی دال بر ادامه ارتباطات آن ها با قوام دارد. از جمله این نشانه ها ملاقات قوام و "جولیان آمري" نماینده محافظه کار پارلمان بریتانیا است. این ملاقات در اواخر ماه مارس 1952 (بهار 1331) در پاریس صورت گرفت. قوام در پی این دیدار که جزئیات آن بازگو نشده است به تهران آمد و تلاش برای رسیدن به نخست وزیری را شروع کرد.

از این زمان به بعد موضوع قوام و بحث جایگزینی مصدق در مذاکرات مقامات آمریکایی با مقامات انگلیسی نیز مطرح شد. و هندرسون سفیر آمریکا نیز به طور فعال در به پیش بردن طرح انگلیسیها سهیم و فعال شد. یکی از مشکلات انگلیس در اواسط بهار 31 برای اجرای طرح مورد نظر تردید و دودلی شاه بود که می‌توانست انگلیس ها در میانه چنین آشفتگی بازاری با وی نیز همچون پدرش رفتار کرده و با روی کار آوردن فردی توانا و با قدرت همچون قوام زیر پای او را نیز جارو کنند. لذا تلاش می‌کرد تا فردی حتی المقدور ضعیف را به عنوان جایگزین مصدق وارد بازی کند. تردیدی که از نظر انگلیسی ها مایه دردسر بود. "سام فال" رایزن سفارت انگلیس در تهران درباره موضع شاه در گزارش خود می‌نویسد: "شاه مایل است مصدق به آرامی و بدون هیچ گونه هیاهویی برود و به نظر می‌رسد تصمیم گرفته که نخست وزیر جدید شخصی ضعیف باشد... چنین تصمیمی طبق کلیه احتمالات فاجعه آمیز خواهد بود... از این رو ما به مساله خودمان برمی‌گردیم که قوام تنها شخصی است که می‌تواند از پس اوضاع فعلی برآید ولی شاه او را نمی‌خواهد... تذبذب شاه در این ایام بحرانی فوق العاده خطرناک است..." (گزارش فال، 30 ژوئن 1952 - FO248/1531)

اما در مورد قوام مشکلی هم پیش رو بود. احمد قوام بیش از 5 سال بود که از صحنه سیاسی ایران غایب بود. علاوه بر آن در سال 1328 و بر سر مخالفت وی با تشکیل مجلس موسسان مورد سرزنش شاه قرار گرفته و لقب جناب اشرف هم از وی بازپس گرفته شده بود و ضرورت داشت تا در این باره هم فکری شود. برای حل این مشکل این بار هندرسون سفیر آمریکا پیشقدم شد. در 18 خرداد سفیر ترکیه در تهران از احمد قوام سیاستمداری که در آن ایام مصدر هیچ پست سیاسی در ایران نبود برای شرکت در مهمانی سفارت دعوت به عمل آورد. در آن مهمانی لویی هندرسون از احمد قوام با عنوان "جناب اشرف" نام برد و بدین ترتیب با پس دادن لقبی که شاه از وی گرفته بود به انزوای سیاسی او پایان داد. اقدام هندرسون و سفارت ترکیه با دیدار خصوصی "جرج میدلتون" کاردار سفارت بریتانیا در تهران و قوام در تجریش تقویت و تکمیل شد. به نوشته حمید شوکت: "این ملاقات پنهانی که به توصیه هندرسون سفیر آمریکا صورت گرفته بود حاوی نظریات کارگزار سیاست بریتانیا در ایران پیرامون ضرورت سقوط کابینه مصدق و جایگزینی آن با دولتی جدید بود." اما اقدامات دول آمریکا و انگلیس که از همکاری دربار و عوامل داخلی آنها برخوردار بود هنگامی به بار نشست که دکتر مصدق در یک عمل غیر مترقبه به دلیل مخالفت شاه با خواست او در خصوص تعیین وزیر جنگ استعفا کرد و میدان را به حریف واگذار کرد. به راستی دلیل اقدام دکتر مصدق در استعفا و خانه نشینی چه بود؟ اسناد و مدارک موجود دلیل اقدام مصدق را عدم امکان ادامه زمامداری به شیوه و روش پیشین عنوان می‌کنند. اگر این دلایل را بپذیریم باید اذعان کرد که در این صورت مصدق از نقشه های و تلاش های پنهانی انگلیسی ها برای سرنگونی وی به درستی آگاه نبوده است. چرا که در این صورت وی درست کاری را کرد که شاه، انگلیس و آمریکا انتظار آن را می‌کشیدند.

دلایل واقعی مصدق هرچه بود، او در غروب روز 25 تیریس از بی نتیجه ماندن مذاکرات سه ساعته اش با شاه استعفاي خود را تسلیم شاه کرد و فردای آن روز فرمان نخست وزیری قوام از سوی شاه صادر شد. مجلس شورای ملی نیز همان روز در حالی که نمایندگان فراکسیون ملی غایب بودند در یک جلسه غیر رسمی با اکثریت آرا به زمامداری او رای تمایل داد. قوام پس از دریافت رای تمایل مجلس اطلاعیه ای صادر کرد. از آن اطلاعیه يك جمله آن بسیار بر سر زبان ها افتاد جمله ای که در پایان آن آمده بود: "کشتیبان را سیاستی دیگر آمد" اما به جز آن شاه بیت اطلاعیه که نتیجه آن سه روز بعد به خاک و خون کشیده شدن نزدیک به 200 تن در تهران، کرمانشاه و دیگر شهرهای کشور بود، جملاً قصار دیگری نیز در آن به قلم نویسندگان آن رفته بود از جمله آنکه قوام هدف خود از قبول نخست وزیری را چنین بیان کرده بود: "حس مسئولیت و تکلیف مرا بر آن داشت که از فرصت مغتنم استفاده کرده و در مقام ترمیم ویرانی ها برآیم... به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که با اتکا به اجانب اغراض خود را بر من تحمیل کنند..."

و در میان آن هیاهو کسی از جناب اشرف نرسید که آن چه حس مسئولیتی بود که نخستین بار از سوی دولت بریتانیا احساس و به وی پیشنهاد شد. و او که اتباع ایران را از اتکا به اجانب بر حذر داشته چگونه پیشنهاد اجانب را برای رویارویی با هموطنانش پذیرفت؟

اما در پایان آن نمایش هنگامی که در روز سی تیر خون گرم "عباس لولو"، "عینکچی" و دیگر یاران به خون خفته اش سنگفرش های میدان بهارستان و بازارچه مروی را پوشاند، از میدلتون، هندرسون، زینر، شاه و... خبری نبود تا قوام برای مصون ماندن از خشم مردم مجبور به اختفا شود.